

نه هر دورا خیلی دوست داشتم.
بعد از خواندن فیلمنامه، توانستی
روی قصه یا شخصیت تأثیری
بگذاری؟ مثلاً پیش آمد که با
کارگردان صحبت کنی و نظراتی
داشته باشی که اعمال شوند؟
کلاً گروه ما خیلی اهل تعامل بود.
به خصوص سرپرست گروه که کارگردان بود.

اصلاً فیلم‌هایی که این قدر روان
هستند، مشخص است که

پشت صحنه خوبی هم داشته‌اند.
دقیقاً. اصلاً این یک قانون نانوشته است
که اگر پشت صحنه خوب باشی، به مخاطب
منتقل می‌شود. من دیگر بعد از «شادروان»
به این اعتقاد پیدا کرده‌ام. چون کارهای دیگر
را در سینما دیده‌ایم. من فکر می‌کنم ۹۰
درصد کارهایی که دیده نمی‌شوند و مخاطب
با آن‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند، به خاطر
پشت صحنه‌شان است. حسین نمازی از همان
اول تکلیف ما را مشخص کرد و دیدیم چقدر
اهل تعامل است. با اضافه شدن مسعود سلامی،
کار بهتر هم شد. مسعود سلامی آدم بسیار
باسواد و اهل تعاملی است که به بازیگر پیشنهاد
داده و کمک می‌کند. بنابراین برای بازیگرها
خیلی خوب است که با مسعود سلامی کار
کنند. خود من هم کلی نظر دادم که خیلی از
آن‌ها در فیلمنامه وارد شد و خیلی‌ها هم رد
شد. همه بازیگران نظر می‌دادند. اما مهم‌ترین
موردی که خیلی به چشم آمد بحث تی شرت
شخصیت بود. حسین نمازی گفته بود که
می‌خواهد یک تی شرت فوتبالی تن شخصیت
کند. چند تا تی شرت فوتبالی پوشیدیم و گرم
شدم. یک شب به خانه رفته بودم و داشتم با
خودم فکر می‌کردم که ناگهان دیدم چقدر
موهای من - آن جور که در تست گرم
تصویب شده بود - شبیه مارادونا است. پیش
خودم فکر کردم حالا که قرار است تی شرت
فوتبالی هم بر تن این شخصیت برود، او را
تبدیل به کسی کنیم که الگویش مارادونا
است و دوست داشته یک فوق‌سستاره در
زندگی بشود، آدم بلندپروازی بوده اما شرایط
نگذاشته است. قضیه را به حسین نمازی گفتم
و خیلی استقبال کرد. فردا لباس‌های بارسلونا
و آرژانتین مارادونا را بر تن کردم و دیدم شده‌ام
خود مارادونا. بعد از آن و در حین فیلمبرداری،
همین‌طور دیالوگ‌ها و ایده‌هایی اضافه می‌شد.
مثلاً برادرش به او می‌گفت «آقای دست خدا»
و یکی دیگر می‌گفت «نادر مارادونا».

یک‌جا هم می‌گویند فرقتش با مارادونا
این است که دست خدا بالای سرش
نمود.

بله. آن مونولوگ به شکل علنی داشت
شخصیتش را بروز می‌داد. این عبارت در اواخر
فیلم گفته می‌شود (همان‌جا که آن تغییر بُد
که در موردش صحبت کردیم رخ داده و با او



دو جنس کاراکتر، کدام یک برای
ت جذاب‌تر یا چالش‌برانگیزتر است؟

بعد از آن دو کاراکتر، هر نقش دیگری
به جز آن مدل برایم جذاب بود. چون
همان‌طور که گفتم می‌خواستیم یک نقش
جدید بازی کنیم. اما نقش نادر به همین دلایلی
که گفتم (عصیان گر بودن، این که خیلی راحت
و سریع جواب دیگران را می‌دهد و مسائلی از
این قبیل) یک‌جور راحتی برایم ایجاد کرد.
این راحتی، مهم‌ترین خصوصیت این نقش بود
که در «آقازاده» و «پدر» نداشتم. در آن آثار
نقش یک مأمور امنیتی و یک پسر کاملاً موجه
را بازی می‌کردم. در هر دو مورد، به واسطه
نقشی که بازی می‌کردم، هم میمیک صورت‌تم،
هم حرکت بدن و هم طرز دیالوگ‌گفتم کاملاً
کنترل شده بود. ولی در «شادروان» از همان
مرحله پیش تولید خودم را رها کردم. اولین
بار بود که چنین اتفاقی برایم می‌افتاد. حتی
در «ژن خوک» هم این حس صددرصد را
نداشتم. چون هم آن موقع کم‌تجربه‌تر بودم
و هم پدرم و (جد از این که پدرم بود، فردی
به نام سعید سهیلی) بالای سرم بود. بالاخره
آدم در چنین شرایطی نمی‌تواند کاملاً راحت
باشد. اما در «شادروان» از همان اول خودم را
رها کردم و به نقش سپردم. و فکر می‌کنم این
نکته در خود فیلم مشخص است. راه رفتن،
حرکات دست، و لحن حرف زدن شخصیت در
این‌جا برایم خیلی آسان‌تر بود تا بازی کردن در
«پدر» و «آقازاده».

و این کار را بیشتر از تجربه «پدر» و
«آقازاده» دوست داشتی؟

ولی در «شادروان» این‌گونه نمی‌شود،
می‌شود؟

نه دیگر. می‌خواهم همین‌را
بگویم. از طرف دیگر هم بنا را روی
شوخی‌هایی بر اساس حوادثی
چون مرگ پدر گذاشته که بعدها
ممکن بود به واسطه‌شان متهم به
زیر سؤال بردن نهاد خانواده یا
موارد این چنینی شود. موقع خواندن
فیلمنامه نگران این نبودیم که ممکن
است بعدها چنین سوء تفاهم‌هایی
ایجاد شود؟

نه. اصلاً روی مرگ پدر زیاد تأکید
نمی‌شود. تکلیف فیلمنامه با خودش روشن
است و خیلی سریع از سکانس دوم می‌رود
به سراغ بحث همبستگی خانواده. حادثه‌ای
تلخ، اما به‌شکلی شیرین، اتفاق می‌افتد و
تکلیف تماشاگر با فیلم خیلی سریع روشن
می‌شود.

فکر می‌کنم تا حدی در مورد سؤال
که می‌خواهم بپرسم توضیح
دادی. مهم‌ترین کاراکترهایی که
به واسطه‌شان نزد مردم شناخته
شده‌ی در سریال‌های «پدر» و
«آقازاده» بودند؛ شخصیت‌هایی
کاملاً مثبت و سر به راه. حالا در
«شادروان» نقش متفاوتی را ایفا
کرده‌ای: شخصیتی بسیار شیطان
و عصیان‌گر (هر چند، همان‌طور
که اشاره کردم، در «ژن خوک» هم
نقش متفاوتی داشتی). از بین این